

# گزارش شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان

به

## کنفرانس نهضت آینده افغانستان

۲ جولای ۲۰۱۱

رفقای عزیز،

نمایندگان کنفرانس نهضت آینده افغانستان،

از برگزاری کنفرانس قبلی سازمان ما چهار سال میگذرد. در جریان این مدت شورای مرکزی و هیئت اجراییه آن مطابق پلان مشخص کاری، فعالیتهای شان را در جهت تحقق فیصله های کنفرانس سمت دادند.

تحلیلها و تصامیم کنفرانس سراسری سازمان ما در ماه جون ۲۰۰۷ روی طرح کلی نیازمندی تشکل نیروها و عناصر چپ و دموکرات در یک سازمان بزرگ متعلق به زحمتکشان افغانستان تدوین یافته بودند. این طرح کلی نی به حیث یک فرآورده ذهنی دسته جمعی، نی در مقام یک شعار جذاب کذایی و سیاست بازانه، بل به حیث یک ضرورت عینی وضعیت سیاسی کشور ارایه گردید. در کنفرانس روی این اصل تأکید صورت گرفت که تمام وضعیت سیاسی از سوی ارتجاع قرون وسطایی اشغال گردیده است و نیروهای مترقی جایی در این وضعیت ندارند. کنفرانس گرایشهای برخی سازمانها، حلقات و شخصیتهای مستقل برخاسته از چپ دیروزی را که حاکمیت کنونی را وسیله یی برای استقرار دموکراسی و دفع ارتجاع افراطی میپنداشتند، خوشباورانه و گمراه کننده تلقی کرد و کار بُرد مفهوم «اتحاد» را نا به جا و پیش از وقت و کاربست عملی آنرا خطای سیاسی به زیان جنبش مترقی و به سود ارتجاع حاکم ثابت ساخت. مرامنامه نهضت ما بنیستهای وضعیت کنونی را تحلیل کرد و راه برون رفت از آن را از طریق اقدام به یک سیاست مردمی و دموکراتیک، نشان داد. ما حاکمیت جهادی، استقرار بازار آزاد، مذهبی سازی تمام شئون دولت و جامعه، انارشی نظامی - اقتصادی و ناکارایی گماشته گان خارجی را در مقامهای بالایی دولت، عناصر جدی بازدارنده در حل معضله افغانستان قلمداد کردیم. زنده گی نشان داد که تحلیل واقعبینانه ما درست بود و مجموع اقتصاددانان افغانی، «بازار آزاد» را برای افغانستان سودمند نمی پندارند.

ولی با تأسف در بسی از سازمانهای متعلق به بقایای چپ دیروز، مرامنامه نهضت آینده افغانستان را «آرمانگرایانه» توصیف کردند و پراتیک سیاسی ما را «چپ روی» و «ماجراجویی» خواندند. سیاست راست روانه آنها یا با اتحاد با سیاه ترین نیروهای جهادی انجامید یا منجر به فاصله گرفتن اعضای صادق و چپ اندیش آنها از سازمانهای شان گردید. دیری نگذشت که جو تبلیغاتی دگرگون شد. راه نیافتن به حاکمیت از یک سو و بی باوری اعضا به پراتیک سیاسی و سازمانی از سوی دیگر، برخی حلقات و رهبری این سازمانها را به تجدید نظر در مواضع شان کشاند. صفت «چپ بودن» که زمانی با «ماجراجویی» و «افراطی گری» همپراز تلقی میگردید دیگر ورد زبانها گردید.

## نهضت آینده افغانستان و مسأله کلیدی وحدت چپ افغانی

در چنین موقعیتی از پیشروی بسیار نسبی چپ افغانی بود که نهضت آینده افغانستان برای روشن ساختن هویت آن، در ماه اکتوبر ۲۰۰۷، از طریق انتشار فراخوانی پیشنهاد کرد تا یک سمینار بزرگ زیرعنوان سمینار «وحدت نیرو های چپ افغانی» برگزار گردد و از سازمانها، حلقات و شخصیتهای چپ، دموکراتیک و مترقی دعوت به عمل آورد تا در کار سمینار شرکت کنند.

چندین سازمان، حلقه و ده ها شخصیت مستقل به دعوت ما پاسخ مثبت دادند. در فراخوان تأکید شد:

«تا زمانیکه یک نیروی الترناتیف دموکراتیک و مترقی تبارز نکند، مواضع هژمونیک ارتجاع بر هم نخواهد خورد و بسته به آن، وضع رقتبار زنده گی ملیونها انسان زحمتکش جامعه افغانی و همراه با آن وابسته گی کشور به نیرو های بیگانه تداوم خواهند یافت.

تکوین دولت واقعاً دموکراتیک در افغانستان مستلزم پدیداری یک نیروی سیاسی واحد، یکپارچه، چند ملیتی و دموکراتیک است که ممثل منافع اکثریت مردم باشد. چنین نیرویی باید در بیرون از «شبكة پراگنده قدرت» (شکبة قدرت جهادیان و اپوزیسیون فعال طالبی وابسته به اردوی پاکستان) تدوین یابد. تاریخ وظیفه ایجاد این نیرو را بردوش مبارزان چپ، دموکرات و مترقی انداخته است. هسته پویا و محرک این نیروی سیاسی باید در شکل یک سازمان بزرگ سیاسی عرض اندام کند که با برهم زدن تناسب قواء به سود ترقی و دموکراسی واقعی، مستقیماً به دولت دموکراتیک بینجامد! چپ دموکراتیک وظیفه ساده احراز قدرت سیاسی را در یک

مسابقه دموکراتیک سیاسی با ارتجاع حاکم به عهده ندارد، چون کدام قدرت واحد و متمرکز دولتی در افغانستان وجود ندارد که بتوان دست به دست گشتن آنرا با مفهوم «تناوب حاکمیت سیاسی» ارایه کرد.

از دیدگاه نهضت آینده افغانستان، نیروی الترناتیف چپ باید استقلال کامل خود را در تمام عرصه های زنده گی اجتماعی نسبت به ارتجاع حاکم قرون وسطایی تبارز داده، مواضع جدید مستقل خود را به طورپیگیر تحکیم بخشد. انکشاف مستقل چپ دموکراتیک، همزمان، تجرید ارتجاع و وابسته گان آنرا سریع میسازد. وظیفه تاریخی چپ افغانیست تا پس از تجارب تلخ حاکمیت قرون وسطایی در افغانستان، ماهیت قهقرایی و ستمگرانه آنرا در سطح ملی و بین المللی افشاء نماید و آنرا به سوی تجرید بکشانند.

در چنین موقعیتی که باید بر استقلال سیاسی - سازمانی - اندیشه یی چپ تأکید شود و تجرید ارتجاع مطرح گردد، عنوان کردن هرگونه اتحاد با ارتجاع در واقعیت امر شرکت کردن در روند معکوس وظایف چپ افغانی است. پس هر گونه معامله گری با ارتجاع حاکم و کشورهای همسایه که جز به منافع خود به چیز دیگری نمی اندیشند، ضربه زدن به استقلال چپ دموکراتیک بوده، روند تبارز مستقلانه آنرا در وضعیت سیاسی کشور کند ساخته و عمر سیادت ارتجاع را دراز تر میسازد.

نهضت آینده افغانستان حفظ و تحکیم استقلال جنبش دموکراتیک را نی به حیث یک شعار، بل، به حیث یک ناگزیری تاریخی که ناشی از ساختار وضعیت کنونی سیاسی کشور است، مطرح میکند. در شرایط هژمونی ارتجاع، تکیه بر استقلال جنبش چپ جزئی از شرایط به پیروزی رساندن الترناتیف دموکراتیک است.»

همزمان با طرح ما چند سازمان دیگر در ماه اپریل ۲۰۰۸ به تدارک یک گردهمایی به نام «گردهمایی نیروهای ملی، دموکراتیک و . . .» اقدام کردند. شماری از اعضای کمیسیون تدارک آن با برخی از اعضای سازمان ما در تماس شده و به طور شفاهی تقاضا کردند تا نهضت آینده در کار گردهمایی شرکت کند و دیدگاه های خود را در باره وضعیت بیان دارد. از آنجا که گردهمایی نامبرده فاقد یک آجدای روشن و فاقد یک زمینه بحث و مذاکره سازنده برای برون کشیدن چپ از وضعیت کنونی بود، هیئت اجرائیه شورای مرکزی پس از استماع گزارش هیئت نماینده گی ما، با تحلیل همه جانبه، ماهیت آنرا سیاست بازانه و تجارتي ارزیابی کرد و شرکت سازمان ما را در آن ناسودمند خواند ولی با استفاده از فرصت طرحی را مبنی بر واحد

ساختن هردو تجمع (سمینار وحدت چپ و گردهمایی نیروهای ملی . . .) به آنها پیشنهاد کرد. طرح از سوی بخشی از نهضت فراگیر پذیرفته شد ولی آنان نخواستند و یا نتوانستند این طرح را بر کمیسیون تدارک تحمیل نمایند. هیئت اجرائیه با جدیت و پشتکار تلاش ورزیدند تا این طرح به کرسی بنشیند و جلو تحقق اهداف سیاست بازانه یی را که آهسته، آهسته در عقب گردهمایی آشکار میگردیدند بگیرد. هیئت اجرائیه ما در تحلیلهای روزمره خود فرجام گردهمایی را تقریباً مو به مو به گونه یی پیشبینی کرده بود که بعد واقع شد. مبارزه شدید سیاسی ما در فاصله بسیار کوتاه، اعتبار و جاهت سیاسی سازمان ما را به طور چشمگیری ارتقاء بخشید.

### درسها و پیامدهای گردهمایی را به طور مؤجز میتوان چنین برشمرد:

- ۱- نهضت آینده افغانستان توانست یکبار دیگر سیمای انحرافی را در وجود گرایش جهادی - امریکایی در بین بازمانده های جنبش افشاء سازد و مانع به سر رسیدن اهداف کار گزاران روی صحنه و عقب پرده آن گردد؛ آنها نتوانستند گردهمایی را به یک مجمع جانبدار دولت و طرحهای امریکا تبدیل نمایند.
- ۲- نهضت آینده افغانستان یکبار دیگر به حیث سازمان مدافع صدیق مواضع چپ دموکراتیک و محرک کل جنبش دموکراتیک کشور عرض اندام کرد.
- ۳- جناحهایی در داخل سازمانهای برگزار کننده تبارز کردند که خود را به طور علنی متعلق به خانواده چپ معرفی کردند و دفاع از منافع زحمتکشان را هدف خود جلوه دادند. هیئت اجرائیه با استفاده از این فضای جدید به همه رفقا وظیفه داد تا با افراد وابسته به این جناحها در تماس شده، پیوند های جدیدی برقرار نمایند. ما بدینگونه حسن نیت سازمان ما را نسبت به موضعگیریهای دموکراتیک و چپ نشان دادیم.
- ۴- پیرامون جو گردهمایی ۱۹ اپریل ملاحظه گردید که موضعگیریهای برخی از حلقات و شخصیتها با مواضع سازمان ما نزدیک اند و میشود آنها را به مواضع چپ کشاند.

رفقای عزیز،

با این وظایف سنگین بود که ما تلاش برای راه اندازی «نخستین مجمع جنبش دموکراتیک، مترقی، چپ و صلحخواه افغانستان» را دنبال کردیم. اطلاعیه یی از سوی هیئت اجرائیه شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان به تاریخ اول می سال ۲۰۰۸ منتشر گردید و از طریق آن برنامه راه اندازی مجمع نامبرده توضیح داده شد.

سه ماه پس از صدور این اطلاعیه، در جلسه نوبتی هیئت اجراییه که به تاریخ ۲۵ جولای دایر گردید یک تحلیل مقدماتی از وضع و دشواریهای رسیدن به برگزاری مجمع پیش کشیده شد. بخشهایی از این تحلیل را خدمت رفقا ارایه میدارم تا از چگونه گی ارزیابی هیئت اجراییه سازمان ما از پیچیده گی وضع و دشواریهای کار سیاسی - سازمانی در آن مقطع آگاهی یابند:

«در چند ماه گذشته، مبارزه با گرایشهای راست روانه در بازمانده های حزب دموکراتیک خلق افغانستان و تلاش در جهت جلب همکاری عناصر چپ برای راه اندازی «مجمع نیروهای چپ...»، انرژی زیاد سازمان ما را به مصرف رساند. این دو عرصه به یقین در شرایط امروزی وضع چپ افغانی، گستره هایی اند که نمیشود از آنها صرف نظر کرد. سازمان ما در جریان هشت سال، احیاء و نوسازی چپ افغانی را وظیفه خود قرار داد. عرصه های نامبرده مشمول این وظیفه میگردند. در جریان کازار مبارزه پیرامون گردهمایی ۱۹ اپریل، سازمان ما هویت روشنتر چپ، سازنده تر و سیاسی تر را نسبت به تمام سازمانهای دیگر کسب کرد. اما این پیروزیها با تمام اهمیتی که دارند، نباید ما را به موضع اقماعی بکشاند. باید وضع جنبش و داخل سازمان را با واقعگرایی و روشنبینی مورد ارزیابی قرار دهیم:

۱- مجموع جنبش دموکراتیک افغانی پس از تلاشهایی برای احیای گونه یی از «سازمان به اصطلاح سراسری» به بنبست مواجه شده است. دو گرایش اساسی که پس از فروپاشی و به خصوص پس از ۱۱ سپتامبر شکل گرفتند (گرایش چپ واقعی و گرایش سازشکارانه، محافظه کارانه و ارتجاعی) نتوانستند به حیث گرایشهای مسلط تبارز کنند و از تشکیلات سراسری برخوردار گردند. اکثریت اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان که هنوز خود را وابسته به آرمانهای آن حزب میدانند، در اثر عوامل گوناگون شخصی، قومی یا سیاسی از سطح «علاقه مندی» برون نشده اند و به تشکیلات چپ واقعی، از جمله سازمان ما، نپیوسته اند. آیا فرصت آن فرا نرسیده است که دیگر «نسل قدیم حزبیها» را به حیث محراق اساسی فعالیتهای تشکیلاتی خود حساب نکنیم؟ آیا نباید دیگر جوانان را موضوع بنیادی کار سازمانی و اندیشه یی خود قرار دهیم؟ آیا توقعات ما از اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان بیشتر از آنچه نیست که آنان در توان خود دارند؟

۲- یک گرایش مسلط در سازمانهای دیگر وجود دارد مبنی بر این که «باید هم‌رنگ شرایط عینی کشور» شد تا بتوان تغییراتی در آن وارد آورد. این «هم‌رنگ شدن» که چهره آیدیاالوژیک «سیاست همکاری» با ناتوست با چنان استدلال ماهرانه‌ی ارائه می‌گردد که به وضع جسمی - روانی بسیاری از رفقای دیروزی ما همخوانی پیدا میکند و باعث جلب آنها می‌گردد. برای مسخ سیاست اصولی چپ، چنین افاده داده میشود که چپ افغانی، افراطیست و بدون در نظر داشت وضع جامعه، در یک ذهن‌گری مصروف است.

شاید ما تا هنوز از طریق نشرات خود به افشای این آیدیاالوژی بازیها به طور دامنہ دار و اثر گذار نپرداخته ایم و برنامه عمل خود را به طور روشن توضیح نداده ایم و همچنان تبلیغات ما در باره شکست سیاست ناتو و موضعگیریهای افتزاح آمیز و عقبروانه دیگر سازمانها، ضعیف است. آیا در این زمینه ما از این که برچسپ چپ فراطی را از سر خود برداریم، زیاده از حد از آشکار ساختن هویت انقلابی و چپ بنیادی خود عقب نرفته ایم؟

۳- تداوم اوضاع فاجعه بار و طولانی شدن حاکمیت سیاه ترین نیروهای ارتجاعی در کشور - آن هم در توافق با غرب و ناتو- از یکسو و شکل نپذیرفتن یک چشم انداز و یا بدیل سیاسی از سوی دیگر، بار دیگر حالت روان افسرده گی را در مجموع نیروها، عناصر و حرکت‌های دموکراتیک و ضد ارتجاعی مستولی ساخته است. هیجانی که پس از ۱۱ سپتامبر و استقرار ناتو در افغانستان تبارز کرده بود، روز به روز فروکش میکند. این حالت عمومی و انکشاف بسیار کند سازمانی ما در دو سه سال اخیر از دینامیزم سازمان ما بسیار کاسته است. فرصت آن فرا رسیده است تا موضوع عدم انطباق اعتبار سیاسی - اندیشه‌ی سازمان را با وضع تشکیلاتی آن، مورد ارزیابی قرار دهیم. آیا تمرکز تمام تلاشها برای نزدیک ساختن سازمانها و وحدت چپ افغانی ما را از وظیفه اساسی دیگر ما که پویا ساختن سازمان، جلب و جذب و به کار انداختن تمام اعضای سازمان باشد، دور نساخته است؟ آیا ریزرفهای سازمانی ما عاطل نمانده اند؟

۴- در وضع کنونی که چشم انداز ایجاد یک سازمان بزرگ چپ و مردمی نسبتاً دور جلوه میکند، آیا نباید اعضای سازمان را به فعالین تبدیل نمود و نهضت آینده افغانستان را

یک سازمان متشکل از فعالان انقلابی ساخت؟ آیا این وریانت در وضع کنونی واقعینانه تر و عاقلانه تر نیست؟

به نظر میرسد که در برخی از عرصه های کار سازمانی شماری از رفقای ما تفاوت بنیادی بین وضع موجود را با وضع حزب حاکمِ دیروزی در نمی یابند. وظایفی را که روی کاغذ در چوکاتِ برنامه های ارگان دایماً فعال هیئت اجرائیه مطرح میسازیم در بسیاری از موارد از واقعیت بیرونی و واقعیت سازمانی ما فاصله دارند. به همین گونه در زمینه تقسیم وظایف و سپردن مسؤولیتها عمدتاً روی تجربه و دانش سیاسی رفقا تکیه کرده ایم و بعد دیگر آنها که توانمندی جسمانی، مشکلات فردی یا خانواده گی و امکانات عملی (محل سکونت، دسترسی به وسایل تخنیکی و غیره) باشد کمتر مورد نظر داشته ایم. آیا فرصت آن فرانسیده است که وظایف عملی را به رفقای بسپاریم که انرژی لازم را برای پیشبرد امور دارند و رفقای با تجربه را به حیث راهنمایان و «قیم های» شان در نظر بگیریم.»

به منظور بحث همه جانبه روی مسایل نامبرده، به تاریخ ۲۳ و ۲۴ اگست همان سال جلسه حضوری هیئت اجرائیه با آجندای زیر در کشور آلمان دایر گردید:

- انکشاف ساختار تشکیلاتی نهضت آینده افغانستان ،
- توسعه فعالیت ارگانهای نشراتی نهضت (نشریه «آینده»، سایت انترنیتی «نهضت آینده افغانستان» و نشریه تئوریک- آموزشی «برهان»)،
- توسعه فعالیتهای اندیشه یی و آموزشی داخل سازمان،
- گسترش فعالیتهای بین المللی نهضت،
- تسریع روند برگزاری «مجمع نیروهای چپ ، دموکراتیک، مترقی و صلحخواه افغانستان»،
- تقویت روابط با سازمانهای چپ، مترقی و دموکراتیک افغان.

جلسه اوضاع داخلی کشور و وضعیت جنبش چپ دموکراتیک افغانی را مورد تحلیل همه جانبه قرار داد. جلسه یک باردیگر موضعگیریهای استوار و پیگیر نهضت آینده افغانستان را در قبال عملکرد حاکمیت مافیایی قرون وسطایی کنونی، استراتژی ناتو و روشهای معامله گرانه بخشهای معینی از بازمانده های جنبش چپ، مورد تأیید قرار داده، بر اهمیت تاریخی تقویت

کمی و کیفی نهضت آینده افغانستان به حیث تکیه گاه سیاسی دفاع از زحمتکشان افغانستان، تأکید کرد.

جلسه به اتفاق آراء دعوت پلینوم وسیع و باز شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان را با اجندای مشخص مورد تصویب قرار داد.

موازی به تلاش سازمان ما برای برگزاری مجمع نیرو های چپ و دموکراتیک گروهها و سازمانهای دیگری اقدام مشابهی را راه اندازی کردند و از سازمان ما دعوت کردند تا در آن پروسه که ظاهراً به منظور وحدت و همگرایی سازمانهای به اصطلاح «جدا شده از بدنه حزب وطن» شکل گرفته بود، شرکت کند. هیئت اجراییه تصمیم گرفت تا در آن پروسه شرکت کند و خط سیاسی و اندیشه یی خود را بر آن حاکم بسازد. در اثر تلاش هیئت ما نخستین تفاهمنامه آن تجمع به تاریخ ۲۹ نوامبر ۲۰۰۸ در راستای وحدت و اتحاد نیرو های مترقی و صلحخواه صادر گردید. در آن تفاهم نامه تصریح شده بود:

«نماینده گان نیروهای شرکت کننده با حفظ هویت تشکیلاتی و اندیشه یی خویش در مرحله کنونی؛ با توجه به وضعیت اسفبار کشور به منظور همبسته گی و تشریک مساعی به خاطر حضور مؤثر و متحدانه در وضعیت سیاسی کشور قرار آتی توافق نمودند:

ما را عقیده بر آن است که یکی از عوامل اساسی ادامه وضع جاری در کشور عدم موجودیت یک الترناتیف نیرومند دموکراتیک و مترقی و عدم حضور نیرو های دموکراتیک، ترقی خواه و صلح طلب در وضعیت سیاسی کشور می باشد.

وضعیت موجود موازنه را در عرصه سیاسی به نفع نیرو های تروریستی ، جنگ طلب و واپسگرا که به صورت کل وضع کشور را در مسیر خطرناک و فاجعه بار موجود که منافع و بقای آنها در آن مضمر است سوق می دهد.

ما باور و اراده داریم که منافع کشور و سرنوشت دردناک میلیونها انسان وطن حکم می کند که باید این خلا با تشریک مساعی احزاب، سازمانها و حلقات ایجاد شده از بدنه حزب وطن سابق حزب دموکراتیک خلق افغانستان در مجمع عالی حزب سر تا سری ملی، وطندوست، دموکراتیک، مترقی و عدالت خواه پر کرده شود.



ما از تمام احزاب، سازمانها، حلقات و شخصیتها - اعضای سابق حزب وطن که به استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور، صلح، دموکراسی واقعی، منافع توده های زحمتکش و ستمدیده، ترقی و عدالت اجتماعی برای تأمین و تحکیم وحدت ملی، تأمین حقوق بشر به خصوص رفع خشونت بر علیه زنان وفادار اند می طلبیم از هیچگونه تلاش درین راه دریغ نوزند و به پروسه تشریک مساعی سیاسی بپیوندند.»

هیئت سازمان ما به طور پیگیر در «پروسة تفاهم هامبورگ» شرکت کرد و تلاش کرد تا آن روند در اختیار حلقات ضدچپی که خود را وابسته به «مصلحه ملی» معرفی میدارند قرار نگیرد. فعالیت هیئت ما در آن پروسه به ارتقای اعتبار سازمان ما و نمایش واقعی ظرفیتهای بسیجگرانه فعالان سازمان ما یاری رساند. به تاریخ ۱۸ اپریل ۲۰۰۹ «کمیسیون تفاهم و وحدت اعضا و سازمانهای ایجاد شده از بدنه حزب وطن سابق ح. د. خ. ا برای تدویر مجمع عالی» طی اجلاس خود اعلامیه یی را به نشر رساند که عمدتاً بر تدویر مجمع عالی برای ایجاد یک حزب سراسری مترقی تأکید میکرد. بنا بر طرح و پیشنهاد سازمان ما «فیصله بعمل آمد تا به منظور تسریع پروسه تفاهم و وحدت، کنفرانسی مرکب از ارگانهای رهبری احزاب سازمانها و حلقات ایجاد شده از بدنه حزب وطن سابق ح. د. خ. ا. دایر گردد.» ما با این طرح میخواستیم تا مستقیماً با رهبری سازمانهای وحدتخواه مسایل وحدت را در میان بگذاریم و با آنها یی که صادقانه خواهان ایجاد یک سازمان سراسری اند، پروسه اتحاد و وحدت را آغاز کنیم. البته سازمان کار خود را برای تحقق طرح ابتکاری برگزاری «مجمع نیرو های چپ و دموکراتیک» ادامه داد و تلاش کرد تا آن را جزیی از پروسه تدویر مجمع عالی اساسگذار سازمان واحد بسازد. بدین منظور پنج روز پس از اعلامیه «کمیسیون تفاهم و وحدت هامبورگ» ملاحظاتی را منتشر کرده خاطر نشان ساخت:

«نهضت آینده افغانستان یک بار دیگر تأکید میکند که ایجاد یک حزب بزرگ مترقی، دموکراتیک و مردمی یگانه وسیله سیاسی برای دستیابی به مواضع استوار سیاسی جهت تحقق تغییرات مثبت به نفع زحمتکشان افغانستان است. چنین حزبی باید مبارزان باتجربه و صادق جنبش دیروزی و نسل جوان پیشرو را در خود متشکل بسازد و فراتر از تعلقهای دیروزی سازمانی با چشم اندازهای نوین اندیشه یی، سیاسی و سازمانی در مطابقت با شرایط عینی و ذهنی کشور و همراه با مقتضیات پیشرونده دوران ما، عرض وجود نماید. نهضت آینده افغانستان در این راه همه جانبه به تلاش خود ادامه میدهد. هر گونه اندیشه عقبگشت به ساختار های دیروزی سیاسی به معنای نادیده گرفتن واقعیتهای امروز جامعه»

افغانی و جهانی است. تنها جایگاه مراجعه استراتژیک همانا آرمانهای آغازین جنبش چپ و دموکراتیک کشور است که با تأسف تحقق نیافتند.

تدویر سمینارها، کنفرانسها و نشستهای تبادل نظر جهت نزدیک ساختن مواضع و دیدگاهها، اقدامهای مؤثری اند که باید وسعت یابند. نهضت آینده افغانستان تدویر مجمع نیروهای چپ، دموکراتیک، مترقی و صلحخواه را به همین منظور مطرح کرده است. این مجمع محل بحث همه جانبه به منظور تلفیق نظریات سازنده، مترقی و چپ در یک پلتفورم واحد سیاسی - سازمانی خواهد بود که راه را به سوی «مجمع عالی اساسگذار» باز خواهد کرد. باید تمام اقدامها را در سمت «مجمع عالی اساسگذار» متمرکز ساخت و از ابتکارهای سازمانهای ذیدخل در پروسه وحدت رفیقانه استقبال کرد.

نهضت آینده افغانستان تنها استقلال، پراتیک و موضعگیری سیاسی - اندیشه یی سازمانها را ملاک داوری قرار میدهد و بر همین بنیاد شرکت آنها را در پروسه وحدت مطرح میکند.

به تاریخ ۲۷ جون ۲۰۰۹، مطابق تصمیم هیئت اجرائیه، پلنوم وسیع و باز شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان به منظور بررسی اوضاع کشور، تحلیل وضعیت جنبش چپ افغانی و طرح مسایل مربوط به موضعگیری جنبش مترقی در قبال «انتخابات ریاست جمهوری»، دایرگردید. در این پلنوم افزون بر اعضای شورای مرکزی و فعالان نهضت آینده افغانستان، نماینده گان برخی از سازمانهای مترقی، شخصیتهای مستقل چپ دموکراتیک کشور نیز اشتراک نموده بودند. مجموع شرکت کننده گان بر ضرورت همسویی و وحدت نیروهای چپ و دموکراتیک کشور در یک سازمان واحد سراسری به حیث یگانه راه، جهت ایجاد یک الترناطیف دموکراتیک در برابر حاکمیت ارتجاعی - مافیایی تأکید کردند.

پلنوم اعتلای چپ افغانی را به مثابه یک حرکت عظیم اندیشه یی - سیاسی کلید حل معضلات تاریخی افغانستان تلقی کرد.

باز بودن پلنوم شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان به روی سازمانهای دیگر و شخصیتهای مستقل جنبش دموکراتیک گواه بارز برخورد مسؤولانه و سازنده نهضت آینده افغانستان برای وحدت جنبش چپ بود. شرکت کننده گان از این ابتکارتاریخی با گرمی استقبال کردند و علاقه مندی شان را برای تعمیم این تجربه ابراز کردند.

هیئت اجراییه پیشنهاد های مشخص زیر را برای برونرفت از بنبست وحدت چپ افغانی به پلنوم وسیع و از طریق آن به مجموع جنبش مطرح ساخت:

۱- کنفرانس نماینده گان باصلاحیت رهبریهای سازمانهایی که علاقه مند ایجاد یک سازمان چپ دموکراتیک اند، دایر گردد. در این کنفرانس ضرورت و مسایل ایجاد یک سازمان سراسری مورد بحث و تحلیل قرار گیرند؛

۲- مجمع نیرو ها، حلقات و افراد چپ، مترقی و دموکرات دعوت گردد. در این مجمع مسایل اندیشه یی - ایدیالوژیک، اهداف استراتژیک و مقطعی، نورمها و ضوابط زنده گی درون سازمانی و دیگر مسایل اساسی مورد بحث قرار گیرند. مجمع خطوط کلی یک پلاتفورم اندیشه یی - سیاسی را برای سازمان واحد تدوین کرده، آن را به معرض آرای عمومی جنبش بگذارد.

۳- از پی این دو اقدام، کنگره اساسگذار سازمان واحد سراسری با اتکا به پلاتفورم اندیشه یی - سیاسی - سازمانی دعوت گردد.

این پیشنهادها که از سرشت واقعی وحدتخواهی سازمان برمیخاستند مورد توجه تمام جنبش قرار گرفتند و تبلیغات دشمنانه علیه سازمان ما را تا جایی خنثی ساختند.

### **پلنوم به طور مشخص تصویب کرد:**

۱- طرح مجمع نیروهای چپ، مترقی، دموکراتیک و صلخواه به حیث مقطع اساسی برای ایجاد یک سازمان سیاسی سراسری مترقی یک اقدام به موقع و ضروری برای نیروهای مترقی کشور محسوب میگردد. باید کار برگزاری آن سرعت یابد.

۲- نهضت آینده افغانستان باید درجهت همسوسازی نیروهای واقعی چپ و دموکراتیک از تمام ابتکارهای سازنده و اقدامهای مؤثر استفاده کرده، زمینه های عملی ایجاد پیوندهای تازه بین سازمانها، حلقات و گروه های چپ و دموکراتیک کشور را جستجو نموده، بر مواضع روشن اجتماعی، سیاسی و اندیشه یی، بدون لغزش و سطحی نگری سیاستبازانه و معامله گریهای ویرانگر با ارتجاع کهن، تکیه نماید.

پلنوم سوم نوامبر ۲۰۰۹ که در شهر مونشن دایر گردید، روند تشکل نیروهای دموکراتیک را در یک سازمان واحد بر بنیاد تجارب حاصله از تلاشهای ما، مورد بررسی قرار داده تصریح کرد:

«از مجموع پراتیک چند ساله ما در عرصه وحدت چپ افغانی چنین نتیجه میگیریم که تشکلهای موجود به دلایل گوناگونی بر حفظ خود بیشتر تکیه میکنند تا بر ادغام و منحل شدن در یک سازمان بزرگ. از سوی دیگر این تشکلهای برنامه ها و اندیشه هایی را دنبال میکنند که برون از یک سکوی واحد و همسان - که زمینه را برای یک پلتفورم مشترک فراهم می سازد - ، اختلافهای جدی در آنها به مشاهده میرسد.

### در مجموع وحدت چپ افغانی در برابر دو معضله قرار دارد:

**یک**، با وجود عضویت در حزب واحد دیروزی، تشکلهای موجود با هم تفاوتهایی دارند که در کوتاه مدت قابل رفع نیستند.

**دو**، زنده گی فلاکتبار مردم و وضعیت نا به سامان کشور خواهان حضور یابی جنبش مترقی و دموکراتیک در وضعیت سیاسی اند؛

براساس این تحلیل . . . به طور مشخص پیشنهاد میشود تا یک نهاد واحد به نام «اتحادیه احزاب و سازمانهای چپ، مترقی و میهنی» به وجود آید. در این اتحادیه هر سازمان عضو تشکیلات و هویت خود را حفظ خواهد کرد. یک برنامه حد اقل به حیث سند اساسی مرامی، فعالیتهای مشترک، اتحاد عمل، موضعگیری در وضعیت سیاسی، شرکت در پروسه های انتخاباتی و دیگر فعالیتهای و اقدامات اتحادیه را از نگاه محتوا و ماهیت سیاسی آنها سمتدهی خواهد کرد. سند مشترک مرامی یا پلتفورم اتحادیه نامبرده ماهیت روشن سیاسی در زمینه دفاع از منافع مردم افغانستان و اقشار زحمتکش و فقیر جامعه داشته، سرشت اجتماعی - سیاسی اتحادیه را انعکاس خواهد داد. پلتفورم چنان باید باشد که از هرگونه وسوسه معامله گرانه با ارتجاع جلوگیری کند. به همینگونه یک سند تشکیلاتی نحوه فعالیت درونی اتحادیه را تعیین خواهد کرد. می شود یک شورای مرکزی واحد متشکل از ۵ تا ۱۰ نماینده از هر سازمان عضو را جهت رهبری اتحادیه پیشنهاد کرد.»

سازمانها و حلقات معامله گری که نمیخواستند تشکلی بر محور مواضع نهضت آینده افغانستان از بقایای چپ دیروزی ایجاد گردد در راه برگزاری مجمع نیروهای چپ سنگ اندازی کردند. سازمان با درک این واقعیت کماکان حضور فعال خود را در پروسه تفاهم هامبورگ نگهداشت و طرح خود را مبنی بر برگزاری اجلاس مسؤولان سازمانهای برخاسته از بازمانده های چپ دیروزی بر آن تحمیل کرد. گردهمایی نامبرده در شهر هامبورگ به تاریخ ۳۰ - ۳۱ جنوری ۲۰۱۰ دایر گردید. نماینده گی سازمان ما در آن اجلاس از موقف برانزنده یی برخوردار بود.

تحلیل همه جانبه و شرح هیئت اجرائیه توسط رئیس نهضت آینده افغانستان به اجلاس ارایه گردید که مورد استقبال قرار گرفت.

در آن اجلاس، سازمان ما طرح ایجاد «اتحادیه احزاب و سازمانهای چپ، مترقی و میهنی» را به سازمانهای دیگر پیشنهاد کرد.

در اجلاس هامبورگ، عمده ترین سازمانهای مشمول پروسه تفاهم و وحدت، دیدگاه های شان را چنان بیان داشتند که می شد یک مشی کلی مترقی و دموکراتیک را از آنها استخراج کرد. همین استنتاج کلی مایه امیدواری مجموع عناصر و حلقات مترقی و چپ گردید. نهضت آینده افغانستان بر بنیاد روحیه مثبت ایجاد شده در آن نشست و بدون پیشداوری، کار عملی نزدیک ساختن سازمانهای مترقی را در یک اتحادیه دموکراتیک و میهنی آغاز کرد. سه سازمان دیگر: حزب ملی افغانستان، حزب فعالین صلح و حزب دموکراتهای آزادیخواه علاقه مند این اتحادیه گردیدند و به دعوت ما پاسخ مثبت دادند. پس از جلسه مشترک رؤسا و هیئتهای رهبری این چهار سازمان، کار تدوین پلتفورم مشترک سیاسی - تشکیلاتی آغاز گردید و کمیسیون مشترک و با صلاحیتی جهت تهیه متن نهایی آن مؤلف گردید. متن نهایی پلتفورم از سوی کمیسیون نامبرده تدوین گردید، ولی با تأسف در آخرین نشست کمیسیون که به خوانش نهایی متن جهت آماده ساختن آن برای امضای رؤسای سازمانهای مشمول وقف گردیده بود، برخلاف تصامیم قبلی و توافقات حاصله، نماینده حزب ملی در توافق با گروه فعالین صلح موضوع پیروی از اسلام را به حیث اصل اساسی اتحادیه مطرح کرد که باعث تعلیق پروسه مذکور گردید. هیئت ما با استدلال استوار موضوع مطروحه را که با اساسهای بینش پیشرو و مترقی عصر ما و با دستاورد بزرگ تفکر دموکراتیک بشر مبنی بر سیکولاریزم مغایرت کامل دارد، یک عقبگشت تلقی کرد. هیئت ما نیو اسلامیزی را که در برخی بازمانده های چپ دیروزی سرزده است و به ظاهر گونه یی روش پرگماتیستی را نشان میدهد، برای جنبش مترقی و دموکراتیک فاجعه بار پنداشته، سازمانها، رفقا و حلقات مترقی را از در غلتیدن در این پرتگاه برحذر داشت.

نماینده سازمان ما در جلسه ماه اگست ۲۰۱۰ کمیسیون تفاهم و وحدت، موضعگیری هیئت اجرائیه را قاطعانه چنین اعلام داشت: «اگر قرار باشد وحدت سازمانهای نیواسلامیستی، نیو ناسیونالیستی و معامله گر خدمتگزار حاکمیت کابل مطمع نظر باشد، نهضت آینده افغانستان خود را از هرگونه تعلق و رابطه یی با چنین وحدتی آزاد اعلام میدارد و راه اصلی و اصولی مبارزه دادخواهانه، چپ، مترقی، دموکراتیک، میهنپرستانه را در دفاع از منافع طبقات و اقشار زحمتکش جامعه، در پرتو اندیشه های رهاییبخش پیشرو عصر ما، در چوکات نگرشهای علمی

جهانی، با استواری و پیگیری ادامه میدهد و از رفقای دورمانده از این امر دعوت به عمل می آورد تا یکبار دیگر به انحرافهای اندیشه‌ی بی و سیاسی درون بازمانده‌های جنبش نی بگویند. وحدت‌های میکانیکی و حساب‌گرانه یکی از مسایل بازدارنده در پیشرفت تفاهم و وحدت ارگانیک و قانونمند جنبش در یک ساختار واحد سیاسی است. تبلیغات دروغین و راه انداختن سروصداهای فاتحانه، از حیثیت و اعتبار مجموع وحدت طلبی کاسته است. نهضت آینده افغانستان بر آن است که تنها در روند پیشرفت مبارزات سیاسی متری در دفاع از مردم و در ضدیت با نظام کنونی و حامیان خارجی آن وحدت قانونمند سازمانهای دموکراتیک و متری صورت پذیر است نی در حسابهای سیاست‌بازانه و دماغ‌ژیک. در این زمینه نیز ما از همه رفقای دور مانده از جنبش اصیل چپ دعوت به عمل می آوریم تا به مواضع نهضت آینده افغانستان بپیوندند و از پراتیک پیگیر و شفاف آن در دفاع از خلق زحمتکش افغانستان حمایت نمایند.

روند وحدت جنبش چپ دموکراتیک باید به طور آگاهانه و در بستر مبارزه با روند تصفیه گروه‌ها و افراد نامطلوب به این امر، همراه گردد.

نهضت آینده افغانستان در راه متحد ساختن نیروهای اصیل مردمی و متری برای به وجود آوردن یک الترناتیف دموکراتیک برای نظام حاکم کنونی با پیگیری به مبارزه خود ادامه میدهد.»

موازی به فعالیت ارگانهای رهبری سازمان، فدراسیونهای نهضت در کشورهای دنمارک، انگلستان، هالند و آلمان جلسات وسیع گفتگو و مباحثه را با عناصر متری و نماینده گان محلی سازمانهای دیگر سازمان دادند. در این نشستها رئیس سازمان به نماینده گی از هیئت اجرائیه شرکت کرده سیاست سازمان را در رابطه با وحدت و اتحاد نیروهای متری و دموکراتیک توضیح داد.

به همین گونه سازمان داخل کشور با شماری از سازمانهایی که اعلامیه یی را جهت اتحاد شان صادر کرده اند همکاری مستمر داشته، فعالانه در پروسه اتحاد نیروهای متری شرکت میکند.

**پلنوم سوم نوامبر ۲۰۱۰ پیامد روند مبارزه سازمان ما برای وحدت چپ افغانی را چنین جمع‌بندی کرد:**

«نتیجه اساسی که باید از جریان تقریباً یازده سال مبارزه سازمان خود بگیریم این واقعیت تلخ است که نوسازی و تشکل چپ دیروزی افغانی کاملاً به بنبست رسیده است و بستن امید به آنهایی که دیگر هیچگونه پیوند ارگانیک یا رابطه صادقانه اندیشه‌ی - سیاسی با هویت چپ و انقلابی ندارند، ضیاع وقت است. . . فرصت آن رسیده است که روند انفکاک جنبش را پایانیافته تلقی کنیم و سمت مبارزه و فعالیت سازمان را به سوی نیروهای بالنده جوان سوق دهیم.»

## نهضت آینده افغانستان و مسأله انتخابات

انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۹ فرصت سیاسی بود که سازمان ما از آن به طور گسترده‌ی استفاده کرد. هیئت اجراییه با تحلیل همه جانبه از وضع توانست به طور مستمر موضعگیری چپ واقعی افغانی را در قبال ترند انتخابات انعکاس دهد.

اعلامیه نهضت آینده افغانستان در مورد انتخابات ریاست جمهوری که به تاریخ ۱۰ ماه می ۲۰۰۹ انتشار یافت انعکاس وسیعی در مجموع جنبش یافت و باعث راه اندازی بحثهای داغ در رابطه با موضوع شرکت نیروهای انقلابی و مترقی در صحنه سازیهای سیاسی حاکمیت گردید. اعلامیه تصریح کرد:

«روند عوامفریبانه‌ی در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری افغانستان راه افتاده است. رسانه های خدمتگزار حاکمیت و استراتیژی ناتو - امریکا و حاکمان کابل مذبوحانه تلاش دارند تا کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری را یک حادثه مهم و سرنوشت ساز سیاسی برای کشور معرفی بدارند و آن را پایه‌ی برای تحکیم دموکراسی قلمداد نمایند.

آشکار است که کاندیدی به گُرسی ریاست جمهوری خواهد رسید که از حمایت امریکا - ناتو برخوردار باشد، قوای مسلح کشور را با عمده ترین شبکه های مسلح و مافیایی در کنار خود داشته باشد، تعلق قومی خود را به حیث ضمانت پایداری کشور جلوه دهد، امکانهای مالی امریکا - ناتو، مافیای مواد مخدر، قشر جدید ثروتمندان و وسایل بزرگ تبلیغاتی را در خدمت داشته باشد و از امکانهای دولتی به سود تبلیغات خود استفاده نماید.

از آن جا که نیروهای چپ، دموکراتیک و مترقی نتوانسته اند یک الترناتیف واقعی را برای نظام تدارک ببینند، شرکت کردن در انتخابات جاری ریاست جمهوری، به معنای پذیرفتن ماهیت نظام، هم سوئی با ارتجاع قرون وسطایی و خدمت کردن به پروژه ها و برنامه های ناتو - امریکا و متحدان منطقه‌ی آن است.

شعار «شرکت در انتخابات برای تقویت جنبش دموکراتیک» با وضع عینی امروز جامعه افغانی سازگاری ندارد و اگر خبط سیاسی نباشد، یک عمل کاملاً عوامفریبانه در جهت تقویت ارتجاع حاکم کنونی که حتماً است. جنبش واقعی چپ دموکراتیک و مترقی کشور هیچ کاندیدی برای انتخابات ریاست جمهوری پیشنهاد نکرده است.

سازمانها و افرادی که بخواهند در چنین شرایطی به نماینده گی از جنبش چپ و دموکراتیک در انتخابات شرکت کنند، مسؤولیت عظیم شکست را متقبل خواهند شد و به وجاهت تاریخی جنبش چپ افغانی لطمه خواهند زد.

نهضت آینده افغانستان به این باور است، که جنبش دموکراتیک و مترقی افغانستان باید مشی «تحریم فعال» را در پیش گرفته، با استفاده از امکانات تبلیغاتی، ماهیت ضد دموکراتیک و ارتجاعی، فاسد، ضد ملی، ضد آزادی، ضد استقلال سیاسی و فرهنگ ستیز نظام حاکم بر کشور را افشا نماید. . .»

نتایج دور اول انتخابات نام نهاد مذکور بر درستی تحلیل و حقانیت موضعگیری سازمان ما صحنه گذاشتند و یک بار دیگر وجاهت و اعتبار سیاسی آن را ثابت ساخت. در اعلامیه پلنوم شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان مورخ ۱۳ اکتوبر ۲۰۰۹ در رابطه با پایان دور اول انتخابات چنین تصریح شد:

«روند افتضاح آمیز و پُرهیاهوی انتخابات ریاست جمهوری افغانستان به پایان خود نزدیک میشود. درامه مضحکی که افغانستان را صحنه تمثیل خود ساخته بود، جهانیان را شگفت زده ساخت چون نقاب از چهره های واقعی به اصطلاح «دموکراتهای افغانی!» مورد حمایت ناتو - امریکا برداشت. . . راه اندازی انتخابات ریاست جمهوری برعکس انتظار مقامهای تصمیم گیرنده ناتو، نی تنها نقطه عطفی در توجیه استراتژی آنها نشد، بل، ماهیت یک نظام تحمیلی ضد دموکراتیک، غیر مردمی، دست نشانده و وابسته به منافع گروهی و فردی را آشکار ساخت.

**رویدادی که قرار بود به تحکیم دموکراسی بینجامد، غیر دموکراتیک بودن خود و نظام حاکم را به اثبات رساند!**



روند افتضاح آمیز انتخابات ریاست جمهوری، در واقع، شکست استراتژی ناتو در افغانستان است. اتکا بر جهادیان قرون وسطایی و چند تکنوکرات فاسد، پیامد دیگری جز این رسوایی نمیتوانست داشت.

مردم افغانستان انتخابات ریاست جمهوری را یک فرصت مناسب سیاسی تلقی کرده، با **تحریم فعال** آن موضعگیری روشن سیاسی خود را ابراز کردند. خلق افغانستان با این اقدام هشیارانه و سنجیده شده سیاسی استراتژی و عملکرد ناتو را رد کردند، نظام حاکم بر کشور و حاکمان فاسد آن را نامشروع خواندند، حلقات سیاسی حاکم و گروه های حاضر در روند انتخابات را تجرید کردند و در مجموع انتخابات ریاست جمهوری را **به حیث وسیله اعلام مقاومت** در برابر هیئت حاکمه و حامیان جهانی آن به کار گرفتند.

سازمانهای چپ راستین از جمله نهضت آینده افغانستان که به منافع زحمتکشان افغانستان و مطالب علیای کشور می اندیشند، با درک ماهیت نظام و نیرنگ ناتو، انتخابات را تحریم کرده، مردم را **به تحریم فعال** دعوت کردند.

برخی دیگر از بازمانده های چپ دیروزی مستقیماً در پیمانهای انتخاباتی با کاندیدان ارتجاع، جهاد و نماینده گان امریکا - ناتو شرکت جستند و گسست خود را از جنبش مترقی و دموکراتیک کشور تسجیل کردند. گرداننده گان این گروه ها عمدتاً به منظور دست یافتن به مقامهای دولتی و کرسیهای حاکمیت کنونی به تعلقهای اندیشه یی و سیاسی دیروز شان پشت پا زدند. آنان حتی به حیث گدیهای تجملی دموکراسی این بار نتوانستند از بر افتیدن نقاب از چهره ضد دموکراتیک نظام جلوگیری کنند.

در کنار این دو موضعگیری، یکی از سازمانهای متعلق به بخش معینی از بقایای ح. د. خ. ا. کاندیدی جهت اشتراک در انتخابات ریاست جمهوری پیش کشید. محاسبه گرداننده گان دست اول این سازمان هرچی بود ولی پیامدهای اقدام شان درس عبرت عظیمی برای جنبش است.

شرکت کردن در انتخابات تقلبی، دستاویز ساختن بیمورد نامهای رهبران فقید ح. د. خ. ا. - حزب وطن، عقبگرد اندیشه یی - سیاسی تا سطح پذیرش اصول و احکام ایدئالوژیهای قرون وسطایی به حیث بنیاد قوانین کشور و پشت پا زدن به برابری حقوق زن و مرد و ده ها ابلاغیه عقبروانه دیگر سیاسی، نتیجه یی جز شکست نمیتوانست داشت.

درسی که باید از این اقدام گرفت این است که پشت پا زدن به مواضع اصولی اندیشه‌ی و سیاسی، دمساز شدن با آهنگ سیاست ارتجاع و ناتو، به گروگان گرفتن ده‌ها هزار «حزبی» برای کسب یک موقف فردی یا گروهی هیچ‌گونه سودی برای تقویت روند جنبش دموکراتیک و مترقی ندارد. رفقای که خود را هنوز وابسته به آرمانهای آغازین ح. د. خ. میدانند باید از این اقدام درس بزرگ سیاسی بگیرند: **تنها نیرومند ساختن چپ واقعی افغانی راهگشای معضله‌های کشور است.**

روند انتخابات نشان داد که سیادت سیاسی - نظامی یکسره در اختیار ارتجاع قرون وسطایی و مافیای مواد مخدر است. رویا رویی دو کاندید اول، صرف روی منافع فردی، گروهی و قومی می‌چرخد.

هیچ‌گونه اختلاف ایدیالوژیک - سیاسی در طرحهای آنها وجود ندارد. هر دو متعلق به ارتجاع قرون وسطایی اند و هر دو در برپا داشتن نظام غیر مردمی امروز فعال بوده‌اند. هردو، نماینده گان قدرتهای خارجی و هر دو در تقلبهای گسترده دست داشته‌اند.

با تأسف در صورتی که الترناتیف دموکراتیک هنوز شکل نگرفته است و نیروهای چپ و مترقی پراکنده‌اند، سیادت ارتجاع کماکان ادامه خواهد یافت. روند انتخابات نشان داد که هنوز ارتجاع کهن ساحة مانور قابل ملاحظه و امکانهای مالی - نظامی وسیع جهت حفظ موقف هژمونیک خود در اختیار دارد و هنوز هم مورد حمایت ناتوست.

نکته بسیار مهمی که روند انتخابات برملا ساخت، فاصله گرفتن اکثریت عظیم مردم از جهادیان حاکم و تکنوکراتهای وابسته به آن است.

موضعگیری دقیق و متین نهضت آینده افغانستان در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری بار دیگر ماهیت پیشرو و مردمی آن را ثابت ساخت.»

**اعلامیه اول نوامبر ۲۰۰۹ سازمان در رابطه با فرجام انتخابات ریاست جمهوری تصریح کرد:**

«روند انتخابات تقلبی و غیر دموکراتیک ریاست جمهوری افغانستان به پایان رسید. یگانه شدن کاندیداتوری برای دور دوم، نمایانگر ماهیت غیردموکراتیک نظام و پوشالی بودن نهادهای سیاسی حقوقی دولتواره کنونی افغانستان است.

رویدادهای اخیر به این امر صحنه میگذارند که کرزی در کرسی قبلی خود ابقا می شود و به احتمال قوی برخی کاندیدهای دیگر همانند گذشته در حاکمیت شریک خواهند شد. یکی از عوامل تداوم این وضعیت اسف انگیز نبودن و حضور نداشتن نیروهای سیاسی چپ، دموکراتیک و میهنی در وضعیت سیاسی کشور است. نهضت آینده افغانستان تأکید داشت که نبود الترناتیف دموکراتیک، انتخابات ریاست جمهوری را به یک «ناحادثه» تبدیل می کند. وقایع، صحت این حکم را ثابت ساخت.

چپ افغانی باید خود را برای یک دور طولانی اپوزیسیونی با حاکمیت ارتجاع قرون وسطایی در کشور عیار بسازد. اقدامات عجولانه، تحلیلهای سرسری و سیاست بازانه، دنباله روی عبیدوار از رهبران کهنه فکر دیروزی که دیگر از تاریخ و جغرافیای کشور بیگانه شده اند، دلبستن به تفکر و پراتیک لیبرالیستی و چشمداشت بهشدت وضع زنده گی مردم در وجود نظام «جهاد سالاری» تحت سیطره ناتو، عواملی بودند که جنبش چپ دموکراتیک کشور را صدمه زدند. در رابطه با نتایج «انتخابات» دوره دوم ولسی جرگه، هیئت اجراییه نهضت آینده افغانستان ملاحظاتی را به تاریخ ۴ نوامبر ۲۰۱۰ به نشر رساند و خاطر نشان ساخت که استدلال آنانی که شرکت در انتخابات را به سود جنبش میپنداشتند، با وضعیت مشخص سیاسی کشور همخوانی نداشته و یکسره اشتباه آمیز و ناسازگار با منافع حرکت دادخواهانه افغانی بودند.

## زنده گی سازمانی

### ۱- وضع تشکیلاتی سازمان،

رفقای عزیز، از کنفرانس قبلی تاکنون، سازمان ما با وجود افزایش اعضا از نگاه تشکیلاتی چنان رشدی نکرده است که بتواند به نیازهای چپ افغانی پاسخ همه جانبه دهد. عوامل و دلایل کندی این انکشاف ساختاری را باید نخست از همه در وضعیت عینی بازمانده های چپ دیروزی و اوضاع نا به سامان سیاسی - اندیشه یی حاکم در کشور جستجو کرد. نهضت آینده افغانستان سطح مطالبات اندیشه یی - سیاسی و معیارهای متعلق بودن به جنبش انقلابی کشور را چنان مطرح کرده است که با تأسف، بخش معینی از جنبش عام مترقی خود را در آنها می یابند.

عقبنشینیها و شکستهای جنبش کارگری - کمونیستی در سطح جهان، جفا، خیانت و انحراف اکثریت رهبران حزب د. خ. ا - حزب وطن، یورش تبلیغاتی - ایدیالوژیک و سیاسی - اقتصادی سرمایه داری جهانی زیر چتر گلوبالیزاسیون، حاکمیت ارتجاع قرون وسطایی تحت حمایت

امریکا - ناتو در کشور و انفاذ قوانین ضد دموکراتیک و قهقرایی مبتنی بر مذهب همه عوامل عینی اند که زمینه های پیوستن مبارزان را به نهضت آینده افغانستان محدود می سازند. از سوی دیگر، تبلیغات خصمانه شماری از افراد و حلقات معامله گر (که زمانی از امتیازات در دستگاه حزب - دولت دیروزی برخوردار بودند) بر علیه سازمان ما، با سوء استفاده از یک جو ضد کمونیستی در فضای اندیشه یی - سیاسی اروپا و افغانستان پروسه پیوستن رفقای راستین را به سازمان، مخدوش ساخته است. البته پس از همه فجایعی که بر سر اعضای سرسپرده ح. د. خ. ا، چی از سوی برخی رهبران خاین و منحرف آن و چی از سوی جهادیان - طالبان وحشی، فروبارید، پیوستن سیل آسای آنان به یک نهاد چپ بنیادی که درفش پیکار انقلابی را علیه ستم و استثمار و ارتجاع سیاه قرون وسطایی دو باره به اهتزاز در آورده است، دور از انتظار بود؛ ولی در کجا نیست، در کدام محفل و گردهمایی نیست که رفقای راستین دیروزی ما به سوی سازمان ما با دیده احترام ننگرند و اعلام ندارند که دل شان، ذهن و اندیشه شان با نهضت آینده افغانستان است. کدام مبارز راستین و وفادار به آرمانهای آغازین ح. د. خ. ا را سراغ داشته اید که نگفته باشد: «اگر من روزی به کدام سازمان بپیوندم، به نهضت آینده افغانستان خواهم پیوست.» این واقعتهای گویا نشان میدهند که نهضت آینده افغانستان واقعاً در قلب جنبش چپ افغانی قرار دارد و با افتخار راه دشواری را که ح. د. خ. ا نتوانست به سر رساند، با نو اندیشی، با در نظر داشت دگرگونیهای جهان امروز و مطابق شرایط دشوار جامعه افغانی، دنبال می کند. اگر برخی سازمانهای هیاهوگر معامله پیشه و شماری از رهبران کوتاه بین منحرف، مرگ سوسیالیزم، پایان کمونیزم و ابطال تیوری مبارزه طبقاتی را با سر افکنده گی سیاسی موعظه میکنند، تا باشد صباحی چند زیر سایه زورمندان جهادی، نفسی به راحت بکشند، واقعتهای تلخ تمام جوامع بشری عکس این ادعا های بی پایه و بازاری را به اثبات می رسانند. اکثریت اعضای رزمنده حزب دیروز ما از این سازمانکها و گرداننده گان آنها با ابراز انزجار رو گشтанده اند. نشستهای گفتگو و مباحثه هایی که در جریان دو سال اخیر در داخل کشور، انگلستان، هالند، آلمان، دنمارک و دیگر کشورها برگزار گردیدند، با صراحت نشان دادند که بخش عظیم اعضای دیروزی ح. د. خ. ا هنوز به حقانیت آرمانهای آغازین آن حزب باور دارند. این وضعیت رفقا اگر از یک سو از ماهیت انقلابی این رفقا سرچشمه میگیرد، از سوی دیگر نتیجه ده سال مبارزه پیگیر سازمان ما برای احیای چپ واقعی افغانی نیز است. اگر نهضت آینده افغانستان وجود نمیداشت ابعاد انحراف چنان میبودند که به یقین چشم انداز احیای جنبش چپ افغانی را تا دهها سال به عقب می انداختند. نهضت آینده افغانستان به موقع، جلو اضمحلال کامل چپ افغانی را گرفت، به موقع به زدودن افسرده گی سیاسی و روانی رفقای که در اثر معامله ها و خیانتهای برخی افراد معلوم الحال، ضربه دیده بودند، پرداخت.

سازمان ما کار بزرگ نوسازی جنبش چپ دموکراتیک را در همین فضای کاملاً نا به سامان و نا مساعد پیش بُرد. کسانی که نیرومندی سازمان را با کمیته‌های ناهمگون، متناقض و به نرخ روز محاسبه میکنند، در هنگام آزمونهای سیاسی، اهمیت سیاست گذاری دقیق، بینش استراتژیک و موضعگیری اصولی را با شکستهای شرمسارانه خود تجربه میکنند! هیچگاهی یک کمیت به خودی خود، راه گشای حل مسایل نیست. ما در وضع نو سازی جنبش حق داشتیم نخست از همه روی کیفیت سیاسی - اندیشه‌ی سازمان ما تکیه کنیم و تداوم آن را ضامن تداوم مجموع جنبش چپ بینگاریم.

ولی رفقا، وضع عینی جنبش تنها دلیل انکشاف کند سازمان ما نیستند. آنگونه که میبایست ما نیز به کار تشکیلاتی و جلب و جذب فعالانه و پیگیر نپرداختیم. کار تشکیلاتی ما در داخل کشور تا چندی پیش ضعیف و نا محسوس بود. برنامه دقیق جهت انکشاف سازمان نداشتیم و کار جلب و جذب به چند تلفون و ارسال نشرات خلاصه گردید.

ما عمدتاً به اعضای حزب دیروز متوجه بودیم و نسل جوان و بالنده کشور را که در فضای اختناق ایدئولوژی مذهبی و دیکتاتوری سیاسی - نظامی جهادی - طالبی به زنده گی اجتماعی پیوسته است، فراموش کردیم.

آنگونه که شاهد هستید، زنان در سازمان ما جایگاه شایسته‌ی بی را که باید داشته باشند هنوز پیدا نکرده اند. ما نتوانستیم این نقیصه را تاکنون مرفوع سازیم.

در داخل کشور جریان دو سال اخیر توانستیم به یاری رفقای پُر وقف نهادهای اولیه سازمان را ایجاد نماییم. در زمینه رفیق مسؤول داخل کشور گزارش خود را به کنفرانس ارایه میکند.

ارگانهای رهبری سازمان به طور منظم مسایل اساسی زنده گی سازمان را مورد ارزیابی و تحلیل قرار داده اند. چهار پلنوم حضوری شورای مرکزی دایر گردیده و هیئت اجراییه ۷۳ بار جلسه کرده است. به همین گونه جلسات فدراسیونها بنا به ضرورت سازمانی - سیاسی دایر گردیده اند. در کنفرانس امروزی باید کاستیهای کار سازمانی - تشکیلاتی را برجسته سازیم و برای رفع آنها رهنمود های لازم را برای سالهای بعدی استخراج کنیم.

## ۲- در عرصه نشرات، تبلیغات و فرهنگ

نشریه آینده، سایت انترنیتی و نشریه بُرهان نقش بزرگی را در نوسازی اندیشه‌ی و احیای روحیه‌ی پیکار جویی در بازمانده‌های چپ دیروزی ایفا کردند. غنای محتوایی و سطح عالی پرداخت زبانی، ارایه‌ی تحلیلهای عمیق از وضع کشور، شناساندن مسایل جنبش سیاسی و اجتماعی پیشرو جهانی، ویژه‌گیهای نشرات سازمان ما بودند. چندی «آینده» در کابل تکثیر گردیده در بین علاقه‌مندان توزیع میگردد.

اما با وجود سطح بلند و گیرای نشرات ما، هنوز نتوانسته ایم یک طیف هزار نفری خواننده گان دائمی را با نشرات خود گره بزنیم.

تبلیغ و اعلان در مورد نشرات ما بسیار ناچیز است. کارزار جلب مشترکین کمتر وجود داشته است. نشرات ما به وقت معین شان آماده نمی شوند. تعداد همکاران نشرات ما انگشت شمار است. هنوز نتوانسته ایم یک دایره‌ی وسیع همکاران قلمی دائمی را در اطراف نشرات خود ایجاد نماییم. چندی پیش فیس بوک سازمان فعال گردیده است که باید وسیعاً از آن استفاده صورت گیرد.

### ۳- در عرصه‌ی بین‌المللی،

در عرصه‌ی بین‌المللی، دستاوردهای قابل توجهی داشته ایم. ملاقات رسمی با رهبری حزب کمونیست ایتالیا «ریفونداسیون»، شرکت در کنگره‌ی حزب چپ اروپا و حضور یابی در تریبیون کنگره‌ی مذکور که به طور استثنایی به یک سازمان غیر اروپایی ممکن شد، ایجاد روابط نزدیک با فراکسیون حزب چپ اروپا، شرکت در سی و چهارمین کنگره‌ی حزب کمونیست فرانسه، ملاقاتهای عدیده با نماینده گان احزاب کمونیستی و کارگری به شمول حزب کمونیست چین، ملاقات با رئیس حزب کمونیست آلمان که افتخار میزبانی او را داشتیم و تأمین روابط با این حزب، ملاقات مفصل با رهبری حزب توده‌ی ایران جهت شناساندن مواضع اندیشه‌ی و سیاسی سازمان ما، تماس با حزب سوسیالیست هالند و سازمان سوسیالیستهای انترناسیونالیست هالند، شرکت در جشن عظیم هیومانیته و همکاری با نشرات احزاب کمونیست آلمان، فرانسه و ایتالیا، شرکت در جشن حزب کمونیست آلمان و ده ها مورد دیگر گواه پویایی روابط بین‌المللی سازمان ما می‌باشد.

ما باید این روابط را گسترش دهیم و پیوندهای سازمان ما را با خانواده‌ی احزاب پیشرو جهان به ویژه با سازمانهای مترقی منطقه محکم تر و استوارتر سازیم. به این منظور کمیسیون روابط بین‌المللی باید گسترده تر و فعال تر گردد.

چنین بود عمده ترین بخشهای فعالیت سازمان ما در فاصله بین دو کنفرانس. حال به بررسی وضع کشور و جهان پرداخته تا در پیوند با آنها بتوانیم وظایف بعدی سازمان را تعیین بداریم.

## وضع کشور

### (۱) ماهیت طبقاتی حاکمیت کنونی افغانستان،

ماهیت به ظاهر غیر طبقاتی حاکمیت کنونی که از سوی وسایل تبلیغاتی داخلی و دستگاه های ایدئولوژیک ناتو تبلیغ میگردد، زمینه بیست که بر اساس آن حاکمیت کنونی در اذهان عامه داخلی و جهانی به حیث یک حاکمیت خدمتگزار تمام مردم و حامی منافع ملی کشور، معرفی گردیده است و حمایت از آن، حمایت از مردم افغانستان تبلیغ شده است. این ماهیت به ظاهر غیر طبقاتی، بخش عظیم چپ دیروزی کشور را فریفته است که بیشتر به مبلغان اقتصاد استوار بر «بازار آزاد» مبدل گردیده اند. اما تمام خصوصیات ساختاری نظام کنونی گواهی میدهند که چنین نیست:

نخستین ویژه گی نظام سیاسی افغانستان، وابسته گی سرشتی آن به بیرون است. از پی کنفرانس بن دستگاه اداری که به اراده امریکا - ناتو در کابل به وجود آمد در واقعیت امر یک «ابزار افغانی» برای عملی کردن سیاستها و خواستههای غیر افغانی، عمدتاً «امریکایی - ناتوی» بود. گسترش نسبی دستگاه اداری حاکمیت با افزایش شمار کارگزاران و کارمندان افغانی آن صرف یک دگرگونی کمی است که ربطی با دگرگونی ماهیت آن ندارد. این دگرگونی کمی، نی تنها باعث استقلال نظام نمیگردد، بل، به طور تناقض آمیزی عامل تقویت وسیله مداخله خارجی می گردد. یعنی به هر پیمانه یی که اداره کنونی تقویت و گسترش یابد، به همان پیمانه زمینه مداخله امریکا - ناتو در کشور و منطقه از طریق ابزارهای افغانی، تقویت و گسترش خواهد یافت. یکی از تضادهایی که بحران سیاسی را در کشور مزمّن ساخته است، در همین امر نهفته است: به هر پیمانه یی که نهادهای نامنهاد «ملی» تقویت میشوند به همان پیمانه به ماهیت غیر ملی آنها افزوده میشود زیرا به وسایل بزرگتری مبدل میشوند که در اختیار اراده نیروهای غیر ملی (امریکا - ناتو) قرار میگیرند.

اینک که تقریباً یک دهه از سیادت نظامی و سیاسی امریکا - ناتو بر افغانستان میگذرد، حاکمیت کابل از نگاه اقتصادی، به اراده خود، به فرمایش نهادهای مالی سرمایه جهانی چون صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و مشوره مستقیم کار شناسان غربی تعبیه شده در

ارکان حاکمیت، راه انکشاف سرمایه داری لیبرال افسارگسیخته و حراج داراییهای دولتی و عامه را پیش گرفت و این راه را بدون درنظرداشت ویژه گیهای اقتصادی کشور، درج قانون اساسی کشور کرد. سیاست اقتصادی حاکمیت در جهت تشویق سرمایه داری با واگذاری امتیازهای کلان (بی نظیر در دیگر کشورها) به سرمایه خارجی سیر کرد.

گسترش دستگاه اداری حاکمیت از یک سو و سرازیر شدن ملیاردها دالر به کشور، پیوند یابی بخشی از مقامات اداره امور با نماینده گان، مقامات و دستگاه های اداری - نظامی ناتو - امریکا و کشورهای همسایه، زمینه یی را فراهم ساختند تا یک **قشر متمول** در درون بیروکراسی افغانستان ظهور کند. این قشر نو ظهور به طور نسبی از ثروت، قدرت و رفاه برخوردار است و روز تا روز پر شمارتر و نیرومند میگردد.

### ویژه گیهای اقتصادی این قشر را میتوان چنین برشمرد:

- یک قشر غیر مؤلّد است. یعنی بیرون از پروسه تولید ارزش قرار دارد؛ از این دیدگاه یک قشر انگل است.
- برخی از اعضای این قشر به داد و ستد یا تجارت نیز مشغول اند، هم تجارت رسمی و هم غیر رسمی یا قاچاق؛
- گروهی هم از طریق حصول، خرید یا اعمار جایدادهای غیر منقول، درآمدهای بزرگی را از طریق کرایه یا اجاره به خود اختصاص داده اند.

### در بیرون از دایره دولتی، اقشار سنتی بورژوازی عمل میکنند:

- قشر تاجران «ملی»،
- قشر سرمایه گذاران کوچک صنعتی،
- قشر کمپرادوران که انحصار تجارت محصولات شرکتهای خارجی را در کشور به دست دارند.

بورژوازی افغانستان عمدتاً از همین اقشار و تکنوکراتهای بلندمقام اداری و نظامی ترکیب یافته است. مجموع قوانین کشور در عرصه اقتصادی در راستای حفظ و گسترش منافع این اقشار تدوین گردیده اند.

اداره دولتی افغانستان به سود اقشاری میچرخد که میتوان مجموع آنها را *بورژوازی افغانی* نام گذاشت. روند جهانی شدن سرمایه داری از یک سو و سیادت امریکا - ناتو بر سرنوشت کشور از سوی دیگر، منطق حضور بورژوازی افغانی را در حاکمیت توضیح میدهند.



پس حاکمیت کنونی، یک حاکمیت طبقاتیست، نی فراطبقاتی. این حاکمیت در خدمت اقشار معین جامعه قرارداد، نی در خدمت تمام طبقات و لایه های جامعه افغانی!

### میتوان خصوصیات نظام کنونی افغانستان را چنین برشمرد:

- در یک سوی جامعه ثروتهای بزرگ همراه با قدرت سیاسی، رفاه و تسلط اقتصادی متمرکز گردیده اند و در سوی دیگر یک اکثریت نادار فاقد قدرت.
- طبقه بورژوازی نوحاسته افغانی با عنصر سیاسی - نظامی بورژوازی جهانی، یعنی امپریالیزم امریکا - ناتو پیوند دارد، بی آنکه زمینه افغانی اقتصادی آن را کدام طبقه کارگر افغانی، در چوکات مناسبات سرمایه داری، تضمین کند. بخش بزرگ بورژوازی کنونی افغانی در اقتصاد ملی کشور نقش فعال ندارد و در کلیت به حیث ابراز سیاسی - اداری ناتو عمل میکند تا به حیث یک نیروی اقتصادی انکشاف دهنده!
- بورژوازی کنونی افغانی با ایدیالوژی ارتجاعی و قرون وسطایی عجین شده است؛ لیبرالیزم اقتصادی آن در لباس ایدیالوژیهای غیر لیبرال و محافظه کارانه عرضه میشود.

**از مجموع این خصوصیات چنین میتوان نتیجه گرفت:** بورژوازی افغانی و در پیوند با آن، حاکمیت کنونی افغانستان، به طور اجباری، در یک روند سیاسی - نظامی و برخلاف منافع مردم و کشور در تاریخ معاصر افغانی ظهور کرده اند. آنها ظرفیت و ماهیت تأمین انکشاف اقتصادی، تضمین آزادیهای اجتماعی، ایجاد نهادهای ملی و دموکراتیک و دفاع از منافع علیای کشور را ندارند.

آینده کشور هنوز یکسره و برای همیشه در اختیار امریکا - ناتو قرار نگرفته است و با وجود پیچیده گی ظاهری اوضاع، چشم انداز دیگری در برابر مردم افغانستان باز است. هنوز سرمایه داری به حیث شیوه تولید قابل حساب در اقتصاد ملی کشور پا نگرفته است. بورژوازی افغانی فاقد تکیه گاه اقتصادی داخلی است و در صورت برهم خوردن مناسبات بین المللی و معاملات سیاسی - استراتژیک منطقوی، میشود آن را از صحنه بیرون راند.

پس برعکس آنچه از سوی مبلغان «بازار آزاد» و کارگزاران صندوق بین المللی پول و بانک جهانی موعظه میگردد، داخل شدن اجباری افغانستان (به حیث یکی از دور افتاده ترین دهکده های پیرامونی) به روند جهانی شدن سرمایه داری، نی تنها باعث انکشاف کشور و رفاه مردم

افغانستان نخواهد گردید، بل، افزون بر چپاول ثروتها و ذخایر طبیعی کشور، زمینه تداوم فقر و عقبمانی را نیز فراهم خواهد ساخت.

همگام شدن با جهانی شدن سرمایه داری و آن هم در شرایطی که کشور زیر سلطه سیاسی - نظامی ناتو قرار داشته باشد، فاجعه مزمونی برای آینده کشور خواهد بود.

## رفقا،

تحلیل وضعیت سیاسی - نظامی کشور نشان میدهد که مبارزات طبقاتی در شرایط کنونی در افغانستان عمدتاً در عرصه سیاسی تراکم کرده اند. پس اتخاذ تدابیر و اقدامات بنیادی سیاسی برای ایجاد یک الترناتیف دموکراتیک و مردمی در برابر نظام کنونی ماهیت کاملاً طبقاتی دارند. شکل چنین الترناتیفی:

- ۱- زمینه را برای گسست واقعی از روند جهانی سرمایه داری آماده می کند؛
- ۲- وابسته گی حاکمیت را مرفوع ساخته، شرایط استقرار دوباره استقلال سیاسی کشور را فراهم میسازد؛
- ۳- منافع توده های مردم را به حیث منافع کلی کشور مطرح کرده، دست اقشار چپاولگر و انگل منش کنونی را از سکان سرنوشت کشور کوتاه میسازد؛
- ۴- انکشاف اقتصادی - اجتماعی کشور را بر اساس شاخصهای انسانی انکشاف، مطرح کرده، بهشد زنده گی انسان جامعه افغانی را در صدر مسایل قرار میدهد، نی سودآوری سرمایه گذاری را!

## ۲) وضع زنده گی مردم،

انارشی و رکود اقتصادی همراه با دیکتاتوری شبکه یی سیاسی - نظامی گروههای جهادی - مافیایی حاکم، زمینه های شیوع فساد را در سراسر نهادهای اقتصادی و سیاسی کشور فراهم ساخت. مافیای مواد مخدر چنان شریانهای قدرت و اقتصاد را در دست دارند، که میشود، به جای «نارکو - دولت»، از «نارکو - نظام» سخن گفت. درآمد سالیانه از طریق زرع و قاچاق مواد مخدر بیش از پنج برابر بودجه سالیانه دستگاه حکومتیست. پیش گرفتن سیاست اقتصادی لجام گسیخته زیرعنوان «بازار آزاد!»، ایجاد سهولتهای بیسابقه برای سرمایه گذاریهای خارجی، تخصیص دادن میلیاردها دالر به عنوان بازسازی افغانستان، فعال ساختن بیش از چهارهزار و پنجمصد انجو به حیث میکانیزم رفع اصطکاکهای اجتماعی - اقتصادی، تمویل مستقیم قوای

مسلح کشور و دیگر برنامه ها و اقدامهای هدفمند، نتوانستند حداقل پایه های یک اقتصاد سالم ملی را در کشور پیریزی کنند.

نابرابریهای طبقاتی و فاصله میان فقر و ثروت وسیعتر و ژرفتر میشود؛ گرانی، بی سرپناهی، عدم دسترسی به امکانهای آموزشی و پرورشی به گونه‌ی روز افزون دامنگیر بخشهای بیشتر مردم و خانواده های زحمتکشان میگردد.

وضع اقتصادی مردم، به ویژه لایه های پایینی جامعه رو به وخامت گذاشته از جمله ۱۲ میلیون جمعیت مستعد به کار بیشتر از ۴۰ درصد آن بیکار اند.

بازسازی کشور از لحاظ اقتصادی از محدوده‌ی شعارهای تبلیغاتی فرا نرفته است، مؤسسات و تصدیهای دولتی که به مردم تعلق دارند، به حراج گذاشته شده اند، ملیونها جریب زمین دولتی و ملکیت‌های عامه به وسیله‌ی زورمندان و مافیای زمین غضب گردیده، دهقانان بیدفاع و مالداران مظلوم از بالای زمینها و علفچرهای شان رانده میشوند، قشر میانه حال دهقانان اکثراً به کارگران زراعتی و موسومی و یا کارگران روزمزد تبدیل میگردند.

سرمایه گذاری در بخش زراعت کمتر از یک درصد را تشکیل میدهد، این در حالیست، که ۸۰ درصد جمعیت کشور برای معیشت شان به شدت به زراعت متکی اند؛ حدود پنج میلیون انسان کشور به قلت مواد غذایی رو به رو اند؛ بیشتر از یک میلیون طفل خورد سال و بیشتر از نیم میلیون زن به دلیل سوء تغذیه با خطر مرگ مواجه اند.

پیوندهای قومی، قبیله‌یی، زبانی و سمتی به معیارهای جدی تعلقهای سیاسی مبدل گشته اند. این رویکرد به روابط شجره‌یی، گواه دیگری از تناقضهای بنیادی در افغانستان است که خود مانع انکشاف متوازن اقتصادی - اجتماعی، پیشرفت، و ترقی می گردد. در حالی که معیار عملکرد مراکز قدرت، وابسته گیهای تباری باشد چگونه میتوان از تعمیق دموکراسی که بر اصل مفهوم «شهروند» استوار است، صحبت کرد، در حالی که تعلق زبانی و قومی معیار با اعتبار باشد!؟

آخرین مطالعات مراکز پژوهشی بین المللی اعلام داشتند که افغانستان جهنمی ترین کشور برای زنان است.

چشم‌دید های رفقای که به کشور سفر کرده اند و گزارش‌های رفقای داخل کشور تصویری از جامعه افغانی به دست میدهند که تاریخ سیاه ترین دوره های زنده گی بشر را به یاد می آورد.

### ۳) وضع سیاسی - نظامی،

رفقای عزیز،

در این اواخر شرکت دادن طالبان در حاکمیت کشور با جدیت مطرح است. حاکمیت پاکستان توانست حفظ منافع استراتژیک آن کشور را در افغانستان به حیث یکی از مطالبات غیر قابل عدول، بر سیاست کاخ سفید تحمیل نماید و در عوض، به عملیات نظامی مستقیم قوای امریکایی در خاک پاکستان، به شکلی از اشکال، گردن نهد.

کمک ۲۰ میلیارد دالر امریکایی در جریان پنج سال گذشته به پاکستان و گذشت در برابر سیاست دو چهره یی اسلام آباد، در چوکات طرحی روی میدهند که زمینه را برای اجرای سیاست‌های واشنگتن فراهم میسازد. امریکا و هم پیمانان آن در ناتو بالاخره پی برده اند که حضور گسترده نظامی آنها در افغانستان به سود منافع بلند مدت آنها در منطقه نیست. ناتو در راستاهای زیر عمل میکند:

- ۱- در نظر دارد بخش بزرگ قوای خود را از کشور برون کند؛
- ۲- پایگاه‌های نظامی پایدار را در افغانستان جهت کنترل اوضاع سیاسی - نظامی منطقه ایجاد نماید. این پایگاهها در پیوند با شبکه های «سی آی ای» که در جریان ده سال گذشته در افغانستان و منطقه ایجاد گردیده اند، ظرفیت عملگری بلندی را در جهت حفظ منافع واشنگتن خواهند داشت.
- ۳- منافع استراتژیک اسلام آباد را از طریق شرکت دادن مستقیم طالبان افغانی - پاکستانی به حیث نماینده گان سیاسی - ایدیالوژیک آن در حاکمیت افغانستان، ضمانت نماید؛
- ۴- نفوذ هند را به حیث ابر قدرت آینده جهانی در افغانستان محدود سازد.
- ۵- از مصارف گزاف نظامی بکاهد و به ذهنیت عامه کشور های ناتو و جهان که جداً خواهان خروج قوای ناتو از افغانستان اند، پاسخ مثبت دهد.

همه این اقدامات و طرحها، خارج از اراده و خواست مردم افغانستان راه اندازی میشوند. استقرار نظام دموکراتیک در افغانستان و دفاع از حقوق زنان و کودکان افغانستان که شعارهای اولیه ناتو برای لشکر کشی در افغانستان بودند تا حاکمیت طالبی - القاعده را برچینند، به حیث «بزرگترین تزویر» در تاریخ قرن بیست و یکم باقی خواهد ماند. به احتمال قوی، کنفرانس ماه دسامبر در آلمان، جایگاه حضور یابی طالبان برای راه یافتن به حاکمیت خواهد بود. ضدیت دولت پاکستان با استقرار پایگاههای دائمی امریکا که ظاهراً تناقض آمیز جلوه میکند، در واقعیت امر تلاشیست تا موانع احتمالی از سر راه اسلام آباد برداشته شوند و اردوی پاکستان برای سرکوب حکومتهای احتمالی ضد پاکستان در افغانستان دست باز داشته باشد.

هیاهوی نیروهای شمال در رابطه با برگشت طالبان که رنگ ناسیونالیستی و ضد ظلمت را به خود گرفته است، در واقعیت امر هم تلاش در جهت حفظ منافع ایران و روسیه در افغانستان است و هم ریشه در یک آنتی پشتونیزم بدوی دارد.

رفقای عزیز،

آشکار است که تدام جنگ و بی امنیتی، بهانه های خوبی اند که حاکمان امروز کابل و حامیان ناتوی آنها برای توجیه وضع اسفبار زنده گی مردم پیش میکنند. آیا حاکمیت جهادی چیزی بهتر از حاکمیت طالبی انجام داده است که بتوان بر اساس آن از یکی در برابر دیگری دفاع کرد؟ جمعیت اسلامی افغانستان چی تفاوت سرشتی با حزب اسلامی افغانستان دارد؟ اما پایان جنگ و استقرار گونه یی از آرامش در کشور، به مردم مصیبت زده ما فرصت تنفس خواهد داد تا وسایل سیاسی را برای متبازر ساختن و به کرسی نشاندن مطالباتش به وجود آورد. چپ افغانی نباید در دام تبلیغات ناسیونالیستی و به ظاهر میهنپرستانه این یا آن گروه وابسته به ایران و روسیه بیفتد و نباید از خط استراتژیک مبارزه اش که تقابل با ارتجاع قرون وسطایی طالبی - جهادی و ارتجاع نوین است، منحرف گردد. در شرایطی که چپ در وضعیت سیاسی حضور ندارد و نمیتواند به حیث الترناتیف مطرح گردد، «معامله گری» فریبنازترین دامیست که فرار راه جنبش قرار دارد. تجارب ده سال گذشته نشان دادند که معامله گری منافع فردی معامله گران را برآورده می سازد و هیچ گونه رابطه یی با مبارزه و پیکار مترقی و دموکراتیک ندارد.

نهضت آینده افغانستان به حیث سکاندار چپ افغانی از استقرار صلح در کشور حمایت کرده، مبارزه اش را در برابر ارتجاع ادامه میدهد. تداوم جنگ به سود جنگ سالاران، مافیای مواد

مخدر و ثروتمندان جدید است که از این طریق ثروت‌های افسانه‌ی بی را به دست می‌آوردند و فاجعه را بر خلق افغانستان تداوم می‌بخشند.

جنبش دموکراتیک وظیفه دارد تا پیامد های تاریخی شرکت طالبان را در حاکمیت به مردمان افغانستان و جهان توضیح دهند و آن را نی به حیث پایان جنگ و کشتار و ترور، بل، به حیث آغاز مرحله دیگری که در آن باید مسایل سرنوشتی مردمان افغانستان از سوی جامعه بین المللی مطرح گردیده راه حلهای دموکراتیک آنها بر حاکمیت کابل تحمیل گردند، تثبیت بدارند.

پایگاههای نظامی امریکا در افغانستان که در چوکات پیمان استراتژیک نظامی بین حاکمیت کنونی و امریکا ایجاد خواهند گردید، اگر ممکن از یک سو عرصه را بر تاخت و تازهای نظامی پاکستان و ایران تنگ سازند، از سوی دیگر به حیث نمایه های صریح اشغال و چشمه های مشتعل تشنج آفرینی و ارباب در منطقه عمل خواهند کرد. مردم افغانستان باید راه حل دیگری را جستجو کند که هم به برچیده شدن پایگاهها بینجامد و هم مانع دست درازیهای نظامهای ارتجاعی ایران و پاکستان گردد، یعنی باید به اساسگذاری یک دولت ملی که ماهیت واقعاً دموکراتیک داشته باشد، بپردازد.

#### ۴) مبارزه با تروریزم

تروریزم جزئی از پدیده هایبست که ریشه در عملکرد خشونت امپریالیزم برای تداوم سیطره آن در سطح جهان دارد. بهره برداری از دهشت به منظور توجیه سیاستهای نظامیگرانه، همیشه رکنی از تاکتیکهای استیلاگران بوده است. اعمال طالبی - پاکستانی که به شکل دهشت افکنی تبارز میکنند، جزئی از سیاست پاکستان - امریکا در افغانستان است.

مبارزه واقعی با تروریزم تنها با ابزار نظامی به پیروزی نمی رسد. اگر از یک جانب ضرور است تا با توسل به ابزار های دفاعی از امنیت و زنده گی مردم کشور دفاع به عمل آید از جانب دیگر بایستی در پی برچیدن ریشه های اصلی تروریزم و رفع دلایلی که باعث تولید و باز تولید آن میگردد، شد.

نهضت آینده افغانستان اعمال تروریستی را در همه اشکال و مظاهر آن - از جمله تروریزم دولتی - که موجب تهدید واقعی برقراری صلح و ثبات در افغانستان و بسیاری کشور های جهان گردیده و زمینه را برای استفاده از نیروی نظامی، تجاوز و اشغال آماده میسازد، صریحاً محکوم مینماید.

## اوضاع جهان

در فاصله چهار سال گذشته رویدادهای بزرگی جهان را به لرزه آوردند:

۱- بحران مالی سرمایه داری به یک باره رؤیای آرام جهانی شدن سرمایه را برهم زد. نیولیبرالیزم افسارگسیخته که به حیث نوشداروی تاریخ به خورد خلقهای جهان داده میشد، در ظرف چند روز، خود نیازمند تداوی گردید. صدها ملیون انسان که به وسیله وامهای کلان بانکها چاپیده میشدند، یکباره فنا را در نیرنگ سرمایه مالی تجربه کردند. از کاخ سپید گرفته تا برلین، حکومتها یا به گفته نویسنده سرمایه، «هیئتهای اجراییه سرمایه داران» هزینه های بیت المال را در صندوقهای خالی بانکها سرازیر کردند. این اولین بحران جدی سرمایه داری پس از فروپاشی سوسیالیزم دولتی بود. این بار نتوانستند ساختاری بودن بحران را کتمان کنند. کتاب سرمایه در متروپولهای سرمایه داری بارها تجدید چاپ شد و انتشارات اقتصادی، رجوع به مارکس را برای فهم سرشت سرمایه و بحرانهای دورانی آن، سودمند خواندند.

بحرانهای اقتصادی در یونان، هسپانیه و پرتغال گواهی میدهند که سرمایه داری توان حل معضلات اقتصادی اروپا را ندارد. دول سرمایه داری توانستند با سوء استفاده از داراییهای عامه، سرمایه بیمار را از مرگ نجات بدهند. نیروهای انقلابی در متروپولهای سرمایه آن توان را نداشتند که بتوانند بحران مالی را به بحران سیاسی و ایدیالوژیک مبدل سازند. ولی آنچه آشکار گردید این امر بود که سرمایه داری پایان تاریخ نیست و امکان برچیده شدن آن بر اساس ماهیت بحرانزای خودش وجود دارد.

## 2- بهار عربی یا انقلابهای سیاسی در کشورهای عربی زبان،

انقلابهای مسالمت آمیز سیاسی در تونس و مصر نی تنها دنیای عرب را از خواب چندین قرنه بیدار کردند بل نوید تازه یی به بشر فقیر و زیر ستم ارزانی داشتند. دیکتاتوریهایی یکی از پی دیگر فرو پاشیدند یا در حال فروپاشی اند. خلقها نشان دادند که «انقلاب» حادثه یی نیست که دیگر به گذشته بشر تعلق داشته باشد، بل، وسیله ییست که میتوان با آن به ظلم و استبداد نی گفت و جباران را از صحنه تاریخ برون راند. واژه

«انقلاب» که در ترمینولوژی ایدالوژی حاکم جهانی مردود قلمداد شده بود و در گفتار ارتجاع نوین افغانی با ماجراجویی مترادف انگاشته میشد یکباره ورد زبانها گردید.

مفهوم «انقلاب» باری دیگر جایگاه مقدس خود را در زبان و اندیشه بشر فقیر یافت. همین اکنون پروسه های انقلابی در یمن ، سوریه ، لیبیا ، بحرین ، الجزایر ، مراکش و دیگر کشور های عربی به اشکال مختلف و درجه های متفاوت ادامه دارد.

### 3- انکشاف دموکراسی در امریکای لاتین،

دگرگونیهای قاره آفریقا، تشکل دوباره نیرو های مترقی در کشور های بلوک شرق و ناتوانی امپریالیزم در حل معضلاتش، گواهی میدهند که بشر در آستانه یک تحول مثبت قرار دارد.

## وظایف بعدی ما

رفقای عزیز،

از آنچه ارایه شد چنین بر می آید که سازمان ما در خط مقدم مبارزه برای انکشاف و تحکیم چپ افغانی قرار دارد. اگر سازمان ما نیرومندتر، وسیع تر، دینامیک تر و رزمنده تر نشود، چپ افغانی از وضعیت کنونیش برون نخواهد شد. پس مسأله مرکزی، تقویت نهضت آینده است.

یک پارچه گی عملی و وجود یک انضباط آگاهانه و داوطلبانه از ممیزات یک سازمان راستین دموکراتیک است. پرابلمهای کوچکی که در این سالها با چند عضو سازمان داشتیم، تجربه های تلخ ولی آموزنده یی هم برای سازمان بودند و هم برای آن رفقا!

انتظار همه چیز را از سازمان داشتن و خود در آن سهم فعال نگرفتن، مریضی ذهنی دوران حاکمیت است. حال برعکس باید همه چیز را از خود انتظار داشته باشیم و به آرامش سازمان بپردازیم. سازمان دیگر واقعاً تحمل خرده گیریهای بچه گانه، انتقادهای پیش پا افتاده و چانه زدنهای خود خواهانه را ندارد. یا صادقانه و بدون چشمداشت کدام موقف، به جز موقف والای یک مبارز سیاسی، خدمتگزار زحمتکش، به آن پیوسته ایم یا بهتر آن که به کارهای دیگری جز کار سیاسی مشغول شویم.



تعمیق و گسترش دموکراسی درون سازمانی، وظیفه شباروزی هر کدام ماست. در این زمینه نیز، نباید دموکراسی را با هرج و مرج، ابراز نظر آزادانه را با تحمیل دیکتاتورمآبانه یک عقیده شخصی یکی پنداشت. چند رفیق تا جایی پیش رفتند که گفتند یا نظر ما را بپذیرید یا سازمان را ترک میکنیم. باید برای همیشه با این روحیه شانتاژ وداع گفت. آنان رفتند، ولی سازمان هنوز پا برجاست و میرزمد و شاید هم بهتر میرزمد. تاکنون با این نوع رفقا بسیار با نرمش و حوصله مندی برخورد صورت گرفت. اما، رفقای عزیز، اگر واقعاً میخواهیم یک سازمان یک پارچه انقلابی و متشکل از برگزیده گان جنبش را داشته باشیم که وظایف دشوار جنبش چپ را به سر رساند، باید دیگر با چنین روشها برخورد جدی و قاطع داشته باشیم.

در مورد انکشاف سازمان در داخل کشور، باید برنامه مشخصی از سوی هیئت اجرائیه بی که امروز تجدید خواهد شد، تدوین گردیده، به طور دقیق عملی گردد. ظرفیتهای اصلی جنبش چپ دموکراتیک در داخل کشور اند. نسل جوان و بالنده بی که تلخکامیهای دوران سیادت جهادی - طالبی را چشیده اند، به سوی جنبش دموکراتیک مردمی تمایل دارند.

رفقای عزیز،

با تأسف که سازمان ما از نیم پیکر جامعه، جدا مانده است. جای یک سازمان با اعتبار و مترقی زنان در جنبش خالی است. امروز باید تصمیم جدی اتخاذ کنیم که رفقای زن در جلسات سازمان ما به طور منظم و فعال شرکت کنند. انتقادی که بر سازمان در این زمینه وارد است از اعتبار آن میکاهد.

ایجاد، تحکیم و قانونمندی نهادهای اجتماعی و مسلکی متعلق به زحمتکشان یکی از با اهمیت ترین مسأله برای تقویه و تسریع روندِ پاگیری جنبش دموکراتیک و ترقیخواه کشور به شمار میرود. در قطار نهادهای اجتماعی زحمتکشان، سازمانهای اتحادیه بی (سندیکایی) از اهمیت زیاد برخوردار میباشند. سازمانهای سندیکایی میتوانند زحمتکشان را با همه اختلافهایی که از نظر قومی، سمتی، زبانی، مذهبی، جنسی و عقیده تی دارند، باهم متحد کنند. این سازمانها با مبارزه پیگیر، قانونی، رسمی و مسالمت آمیز خویش، نی تنها قادر به دفاع و حمایت از حقوق مُزدگیران، افزایش دستمزدها، تعمیم سیستمهای عادلانه مترقی مزد و به دست آوردن مزدهای متناسب با تورم، تأمین حق مساوی کار، بهشد شرایط کار، کاهش فقر و بیکاری و در نهایت بهشد و ارتقای سطح زنده گی اجتماعی - اقتصادی کارگران و مُزدگیران میگردند، بل، میتوانند نقش با اهمیت و اساسی را در ایجاد زمینه های تحول سیاسی - اقتصادی و تغییر نظام سیاسی

حاکم به سود زحمتکشان و آزادی و رهایی انسان مظلوم از انواع مظالم موجود اجتماعی ایفا نمایند.

با تحلیل تحولات اخیر در کشورهای عربی (تونس، مصر، یمن، اردن، بحرین، لیبیا و...) و خیزشهای مردمی علیه نظامهای استبدادی و مداخله سیاستهای اقتصادی نیولیبرالیسم در کشورهای پیرامونی؛

با اعتقاد به این که رهایی کارگران و مزدگیران از چنبره فقر، بیکاری، ناتوانی، بیعدالتی، ستم و استثمار در دست خود آنان و آن هم از طریق بسیج و تشکل آگاهانه شان در سازمانهای اتحادیه‌یی، مسلکی و رشته‌یی ممکن میگردد؛

با مشاهده این که در شرایط کنونی که کارگران و کارمندان کشور هنوز سازمانهای اتحادیه‌یی مستقل، متشکل، مؤثر و سراسری را که بتوانند در وضعیت جاری کشور حضور فعال داشته باشند و مطالبات اساسی آنها را بیان نموده، از منافع آنها دفاع و در را احقاق حقوق عادلانه شان پیگیرانه مبارزه نماید و حرکتهای خود انگیخته آنان را که در روند عینی مبارزه روز مره به وجود می‌آید، سوق و سو بدهد و اتحاد و وحدت آنها را با نیروهای ترقیخواه و تحول طلب به هدف ایجاد تحولات و تغییرها به سود زحمتکشان تأمین نماید، در اختیار ندارند؛

ایجاد سازمانهای اجتماعی، انجمنها، نهادهای حرفه‌یی و فرهنگی مستقل به ویژه اتحادیه‌های صنفی، مسلکی و رشته‌یی کارگران، کارمندان، معلمان، استادان، کارکنان مؤسسه‌های صحتی، علوم و فرهنگ و خدمات عامه، پیشه‌وران، سازمانهای زنان و جوانان، انجمنهای حقوقدانان، هنرمندان، نویسندگان، پژوهشگران و سایر نهادهای متعلق به زحمتکشان که بخش اساسی جامعه مدنی را احتوا مینمایند و هم چنین تقویه، تحکیم و حمایت سازمانهای اجتماعی مترقی و دموکراتیکی که تاکنون ایجاد گردیده است، در شمار وظایف بنیادی نیروهای عدالتخواه و طرفدار دموکراسی و آزادی قرار دارند.

رفقای عزیز،

کار بزرگ انقلابی در پیش است و با یقین میتوان گفت که سازمان ما به حیث یک نیروی وفادار به امر منافع انسان زحمتکش در سالهای نزدیک به یک کانون بزرگ سیاسی مبدل خواهد شد و با سرافرازی وارد وضعیت سیاسی کشور خواهد گردید.

پیروزی نهایی از آن حقیقت است! و ما مبارزه دشوار خود را در خدمت حقیقت با آرامش خاطر و استوار ادامه میدهیم.

- زنده باد پیکار بر حق نهضت آینده افغانستان ،
- پیروز باد داعیه خلق زحمتکش ما،
- به پیش در راه ایجاد یک حزب بزرگ مدافع خلقهای افغانستان و جهان!